

36. So have mercy, just as your Father has mercy.

37. 'If you do not judge other people, then you will not be judged. If you do not find others guilty, then you will not be found guilty. Forgive, and you will be forgiven.

38. Give, and it will be given to you. A good amount will be poured into your lap. It will be pressed down, shaken together, and running over. The same amount you give will be measured out to you.'

36. پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما رحیم است.

37. «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. ببخشایید تا بخشوده شوید.

38. بدهید تا به شما داده شود. پیمانه‌ای پُر، فشرده، تکان داده و لبریز در دامن‌تان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانه‌ای که بدهید، با همان پیمانه به شما داده خواهد شد.»

1. Saul returned from chasing the Philistines. Then he was told, 'David is in the Desert of En Gedi.'
2. So Saul took 3,000 of the best soldiers from the whole nation of Israel. He started out to look for David and his men. He planned to look near the Rocky Cliffs of the Wild Goats.
3. He came to some sheepfolds along the way. A cave was there. Saul went in to go to the toilet. David and his men were far back in the cave.
4. David's men said, 'This is the day the LORD told you about. He said to you, "I will hand your enemy over to you. Then you can deal with him as you want to."' So David came up close to Saul without being seen. He cut off a corner of Saul's robe.

1. چون شائول از تعقیب فلسطینیان بازگشت، به او خبر دادند که، «اینک داوود در بیابان عین جدی است.»
2. پس سه هزار مرد برگزیده از میان تمامی اسرائیل برگرفت و به جستجوی داوود و مردانش به مقابل 'صخره‌های بزه‌های کوهی' رفت.
3. در راه به چند آغل گوسفند رسید. در آنجا غاری بود و شائول برای رفع حاجت بدان داخل شد. از قضا داوود و مردانش نیز در قسمتهای تختانی همان غار نشسته بودند.
4. پس مردان داوود به او گفتند: «به یقین این همان روز است که خداوند در باره‌اش به تو گفت که دشمنت را به دستت تسلیم خواهد کرد تا هر چه در نظرت پسند آید، با او بکنی.» آنگاه داوود برخاست و نهانی گوشه‌ی ردای شائول را برید.

5. Later, David felt sorry that he had cut off a corner of Saul's robe.

6. He said to his men, 'May the LORD keep me from doing a thing like that again to my master. He is the LORD's anointed king. So I promise that I will never lay my hand on him. The LORD has anointed him.'

7. David said that to correct his men. He wanted them to know that they should never suggest harming the king. He didn't allow them to attack Saul. So Saul left the cave and went on his way.

5. ولی بعد دچار عذاب وجدان شد، از آن رو که گوشه‌ی ردای شائول را بریده بود.

6. او به مردان خود گفت: «حاشا از من که به سرورم مسیح خداوند چنین کرده، دست خود را بر او دراز کنم، زیرا که او مسیح خداوند است.»

7. پس داوود با این سخنان مردان خود را متقاعد کرده، آنان را از حمله به شائول بازداشت. و اما شائول برخاست و از غار بیرون آمده، به راه خود رفت.

8. Then David went out of the cave. He called out to Saul, 'King Saul! My master!' When Saul looked behind him, David bowed down. He lay down flat with his face towards the ground.

9. He said to Saul, 'Why do you listen when men say, "David is trying to harm you"?'

10. This day you have seen with your own eyes how the LORD handed you over to me in the cave. Some of my men begged me to kill you. But I didn't. I said, "I will never lay my hand on my master. He is the LORD's anointed king."

11. Look, my father! Look at this piece of your robe in my hand! I cut off the corner of your robe. But I didn't kill you. See, there is nothing in my hand that shows I am guilty of doing anything wrong. I haven't turned against you. I haven't done anything to harm you. But you are hunting me down. You want to kill me.

8. آنگاه داوود برخاسته، از غار بیرون آمد و شائول را از پشت سر صدا زده، گفت: «ای سرورم، پادشاه!» چون شائول به عقب نگریست، داوود خم شده، روی بر زمین نهاد و تعظیم کرد.

9. سپس به شائول گفت: «چرا به سخن آنان که می‌گویند، "داوود قصد آزار تو دارد"، گوش می‌سپاری؟»

10. اینک در این روز به چشمان خود دیدی که چگونه خداوند تو را امروز در غار به دست من تسلیم کرد. برخی گفتند تو را بکشم، اما من بر تو رحم کرده، گفتم: "دست بر سرور خود دراز نخواهم کرد، زیرا که او مسیح خداوند است."

11. ای پدر من، بنگر! گوشهٔ ردایت را در دست من بین! از اینکه گوشهٔ ردایت را بریدم اما تو را نکشتم، بدان و دریاب که هیچ شرارت یا تمردی در من نیست. من به تو گناه نورزیده‌ام، هرچند تو در پی شکار جان منی تا آن را بستانی.

12. May the LORD judge between you and me. And may the LORD pay you back because of the wrong things you have done to me. But I won't do anything to hurt you.

13. People say, "Evil acts come from those who do evil." So I won't do anything to hurt you.

14. 'King Saul, who are you trying to catch? Who do you think you are chasing? I'm nothing but a dead dog or a flea!

15. May the LORD be our judge. May he decide between us. May he consider my case and stand up for me. May he show that I'm not guilty of doing anything wrong. May he save me from you.'

12. خداوند میان من و تو داوری کند. باشد که خداوند دادِ مرا از تو بستاند، اما دست من بر ضد تو نخواهد بود.

13. چنانکه ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: "شرارت از شیران صادر می‌شود"، اما دست من بر تو دراز نخواهد شد.

14. پادشاه اسرائیل در پی که بیرون آمده است؟ که را تعقیب می‌کنی؟ سگی مرده، بلکه پشه‌ای را؟

15. خداوند داور باشد و بین من و تو حکم کند. او خود نظر کرده، به دفاع از من برخیزد و مرا از دست تو برهاند.»

16. When David finished speaking, Saul asked him a question. He said, 'My son David, is that your voice?' And Saul wept out loud.

17. 'You are a better person than I am,' he said. 'You have treated me well. But I've treated you badly.'

18. You have just now told me about the good things you did to me. The LORD handed me over to you. But you didn't kill me.

19. Suppose a man finds his enemy. He doesn't let him get away without harming him. May the LORD reward you with many good things. May he do it because of the way you treated me today.

20. I know for sure that you will be king. I know that the kingdom of Israel will be made secure under your control.

16. چون داوود از گفتن این سخنان به شائول باز ایستاد، شائول گفت: «ای پسر من داوود، آیا این صدای توست؟» و به آواز بلند گریست.

17. سپس به داوود گفت: «تو از من پارساتری، زیرا تو با من به نیکی عمل کردی اما من به تو بدی کردم.

18. تو امروز گفتی که چگونه در حق من نیکویی کردی، زیرا خداوند مرا به دستان تو تسلیم کرد اما تو مرا نکشتی.

19. زیرا کیست که دشمن خود را بیابد و به سلامت رهایش کند؟ پس خداوند تو را به سبب آنچه امروز با من کردی، پاداش نیکو دهد.

20. اینک می دانم که تو به یقین پادشاه خواهی شد و پادشاهی اسرائیل به دست تو تثبیت خواهد گشت.

Kreuzkirche Bremerhaven, Lector Stoffers

Sermon for the 6th Sunday after Trinity 7 July 2024
on 1 Samuel 24:1-23

1. A bolt of lightning has set the dry savannah on fire. The flames blaze high around the king's rock. On its top - two lions, each ready to strike. The younger one approaches the older one: "Why should I believe you? You've told me nothing but lies all my life!" The older lion backs away: "What are you up to now? You're not going to kill your own uncle, are you?" The question hangs in the air for a moment, then the younger lion relaxes almost imperceptibly and replies: "No, Scar. I'm not like you."

موعظه در ششمین یکشنبه پس از تثلیث ۰۷/۰۷/۲۰۲۴

درباره ی اول سموئیل 23-24:1

حضار گرامی،

1. رعد و برق ساوانای خشک را به آتش کشیده است. شعله های آتش در اطراف صخره پادشاه شعله ور است. در اوج آن - دو شیر که هر کدام آماده ضربه زدن هستند. شیر کوچکتر به بزرگتر نزدیک می شود: "چرا باید حرفت را باور کنم؟ تو تمام عمرم فقط به من دروغ گفتی!" شیر بزرگتر عقب می نشیند: "حالا می خواهی چه کار کنی؟ عموی خودت را نمی کشی، نه؟" سوال برای لحظه ای در هوا معلق می ماند، سپس کوچکتر تقریباً به طور نامحسوس آرام می گیرد و پاسخ می دهد: "نه اسکار. من مثل تو نیستم."

2. A scene from one of the most famous animated films ever: "The Lion King". The story of the lion prince Simba, who is driven away from home by the intrigues of his evil uncle Scar. Only as an adult does Simba muster the courage to return home accompanied by his friends and assert his claim to the throne. When Simba was little, Scar killed Simba's father, King Mufasa.

2. صحنه ای از یکی از معروف ترین فیلم های انیمیشن تمام دوران: "شیر شاه". داستان شاهزاده شیر سیمبا که توسط دسیسه های عموی شرورش اسکار از خانه اش رانده می شود. سیمبا تنها در بزرگسالی جرأت پیدا می کند که همراه دوستانش به خانه بازگردد و ادعای خود را برای تاج و تخت نشان دهد. وقتی سیمبا کوچک بود، اسکار پدر سیمبا، پادشاه موفاسا را کشت.

3. Simba does not want to stoop to this level: He doesn't want to be responsible for the death of a loved one. He shows greatness in this moment. If you place the story of David and Saul next to this movie scene from The Lion King, you will find some parallels. Scar and Saul are both disgraced kings who abuse their power. Unlike Scar, who has usurped the throne, Saul is a rightful king, the Lord's anointed.

3. سیمبا نمی خواهد تا این سطح پایین بیاید: او نمی خواهد مسئول مرگ یکی از بستگان باشد. او در این لحظه عظمت خود را نشان می دهد. اگر داستان داوود و سائول را در کنار این صحنه از شیر شاه قرار دهید، شباهت هایی خواهید یافت. اسکار و سائول هر دو پادشاهان رسوا شده ای هستند که از قدرت خود سوء استفاده می کنند. برخلاف اسکار، که تاج و تخت را در یک کودتا به دست گرفت، سائول یک پادشاه مشروع و مسح شده خداوند است.

4. But both Scar and Saul are at the mercy of their opponent at the decisive moment. Simba could have killed Scar - David could have killed Saul. Both refrain from this bloody deed, sparing the life of the one who is trying to kill them. How we judge this behavior is open to debate. Those who rely on power and strength, who always assert their interests with pressure and violence when in doubt, may interpret Simba and David's behavior as weakness, according to the motto: The two of them simply didn't have enough guts.

4. اما هر دو - اسکار و سائول - در لحظه تعیین کننده در اختیار حریف خود هستند. سیمبا می توانست اسکار را بکشد - دیوید می توانست سائول را بکشد. هر دو از این عمل خونین خودداری می کنند و جان فردی که قصد کشتن آنها را دارد، می بخشند. نحوه ارزیابی این رفتار جای بحث دارد. هرکسی که به قدرت تکیه می کند، که در هنگام شک، همیشه منافع خود را با فشار و خشونت ابراز می کند، ممکن است رفتار سیمبا و دیوید را به عنوان ضعف تفسیر کند، از این رو: این دو به سادگی جرات کافی نداشتند.

5. But anyone who thinks that way is wrong. Let me look again at the story of David and Saul. David says to Saul: "Because I cut the corner of your skirt and did not kill you, know and see that there is no evil in my hand. I have not sinned against you, but you are chasing after me to take my life!" (1 Samuel 24:12)

5. اما هرکسی که اینطور فکر می کند اشتباه می کند. دوباره به داستان داوود و سائول نگاه می کنم. داوود به سائول می گوید: "با بریدن پاچه ردای خود و نکشتن تو، می دانی و می بینی که هیچ بدی در دست من نیست، من در حق تو گناهی نکرده ام، اما تو مرا تعقیب می کنی تا جانم را بگیری!" (اول سموئیل 24:12)

6. For David, his behavior is a vindication: He is persecuted and ostracized and wants to prove that he doesn't deserve it. It would have been so easy for him to kill Saul! By sparing his life and only cutting a piece out of his clothing, he wants to prove that he is being unjustly persecuted and hunted. He is not interested in Saul's death and he does not want to become the traitor he is portrayed as.

6. برای داوود، رفتار او یک توجیه است: او مورد آزار و اذیت و طرد شده است و می خواهد ثابت کند که لیاقتش را ندارد. کشتن سائول برای او بسیار آسان بود! او با صرفه جویی در زندگی و تنها بریدن یک تکه از لباس خود، می خواهد ثابت کند که تحت تعقیب و شکار نا عادلانه قرار گرفته است. او علاقه ای به مرگ سائول ندارد و نمی خواهد به خائنی تبدیل شود که به عنوان او به تصویر کشیده می شود.

7. And Saul? He confirms that David was right: "You are more righteous than I, you have done me good, but I have shown you only evil." Saul admits that he wanted to hunt David down, he admits that he sees David as his enemy. In the end, there is a pious wish for David, and for the time being Saul also abandons his pursuit of David.

7. و سائول؟ او حق داشتن داوود را تأیید می کند: تو از من عادل تر هستی، به من خوب نشان دادی. اما من فقط به شما بدی کرده ام. سائول اعتراف می کند که می خواست داوود را پایین بیاورد، او اعتراف می کند که داوود را دشمن خود می بیند. در پایان آرزوی خداپسندانه برای داوود وجود دارد و فعلاً سائول نیز از کشتن داوود دست می کشد.

8. About a thousand years after the encounter between Saul and David in the cave, a young man wanders through Galilee. He is actually a carpenter by trade, but he has given up his job. Now, accompanied by a few confidants, he goes around preaching. One of his sermons goes like this: "Be merciful, just as your Father is merciful. And do not judge, and you will not be judged. Do not condemn, and you will not be condemned. Forgive, and you will be forgiven. Give, and it will be given to you."

8. حدود هزار سال پس از ملاقات بین شاول و داوود در غار، مرد جوانی در جلیل سرگردان است. او در واقع یک نجار است. اما او کار را رها کرده است. او اکنون با همراهی چند نفر از معتمدین به اطراف سفر می کند و موعظه می کند. یکی از خطبه های او چنین است: رحم کن، چنان که پدرت مهربان است. و قضاوت نکنید و قضاوت نخواهید شد. محکوم نکن تا محکوم نشوی. ببخش و بخشیده خواهی شد. بده، و به تو داده خواهد شد.

9. What Jesus says here is something like the moral basis for David's behavior. If you are kind to others, others will be kind to you. Those who are mean, murderous like Saul, can hardly expect leniency or kindness.

9. آنچه عیسی در اینجا می گوید چیزی شبیه به مبنای اخلاقی رفتار داوود است. اگر با دیگران مهربان باشید، دیگران نیز با شما مهربان خواهند بود. اگر مانند شائول پست و قاتل باشید، به سختی می توانید انتظار نرمی یا مهربانی داشته باشید.

10. This is David's strength: he breaks through this system. He knows that Saul wants to harm him, but he does not react to it. He applies a new standard: instead of mirroring Saul's behavior, he uses the standard by which he himself would like to be treated. He simply ignores Saul's wickedness and behaves as he would like Saul to behave. And Saul - completely overwhelmed by this kindness - thanks him: "The Lord repay you for what you have done for me today!"

10. قدرت داوود در اینجاست: او از این سیستم عبور می کند: او می داند که شائول می خواهد به او آسیب برساند، اما او واکنشی نشان نمی دهد. او معیار جدیدی را تعیین می کند: به جای اینکه رفتار شائول را بازتاب دهد، از معیاری استفاده می کند که خودش دوست دارد با او رفتار شود. او به سادگی شرارت شائول را نادیده می گیرد و همانطور که می خواهد شائول رفتار می کند. و شائول - که کاملاً از این مهربانی غرق شده است - از او تشکر می کند: خداوند تو را به خاطر کاری که امروز با من کردی به تو پاداش دهد!

11. For David and for Jesus, the reason for treating other people with for-bearance and mercy lies with God. God himself is gracious and merciful, so we humans should behave in the same way. In "The Lion King", the re-ference to God is missing, but the message is the same: "I'm not like you", says Simba to Scar. What he means is: "I don't behave like you. I don't want to lower myself to your level." Simba recognizes something that we take for granted today, but which used to be an unheard-of idea:

11. برای داوود و عیسی، دلیل رفتار با افراد دیگر با زیاده‌روی و رحمت نزد خداست. خدا خودش بخشنده و مهربان است پس ما انسانها هم باید همینطور رفتار کنیم. سیمبا به اسکار می‌گوید: در شیرشاه اشاره‌ای به خدا نیست، اما پیام همان است: «من مثل تو نیستم». منظور او از این جمله این است: من مانند شما رفتار نمی‌کنم. من نمی‌خواهم در سطح شما پایین بیایم. سیمبا چیزی را تشخیص می‌دهد که امروزه برای ما بدیهی است، اما زمانی ایده‌ای ناشناخته بود:

12. That every person - or every lion - is worth the same, regardless of what they do. No human being should judge another just like that. That is left to God: The Lord will be judge between me and you, David prophesies to Saul. He recognizes a kind of relief in this: judging a person does not have to be done by another person - God does it.

12. اینکه هر شخص - یا بهتر است بگوییم هر شیر - ارزش یکسانی دارد، صرف نظر از اینکه چه می کند. هیچ شخصی نباید به سادگی دیگری را قضاوت کند. این به خدا واگذار شده است: خداوند بین من و تو قاضی خواهد بود، داوود برای شائول نبوت می کند. او این را نوعی تسکین می داند: هیچ شخص دیگری مجبور نیست یک شخص را قضاوت کند - خدا این کار را می کند.

13. Hardly anyone today is made to want to (and be able to) kill their enemy.

Thank God times are different today!

But the basic attitude that David demonstrates is worth living on today. Because it is not for any of us to offend our fellow human beings. And living together is easier if everyone keeps to what Jesus told his listeners back then:

Be merciful, just as your Father is merciful!

Amen!

13. امروزه به ندرت کسی در موقعیت شرم آور بخواهد (یا بتواند) دشمن خود را بکشد. خدا را شکر امروز روزگار فرق کرده است! اما نگرش اساسی که دیوید نشان می دهد ارزش زندگی کردن با امروز را دارد. زیرا هیچ کدام از ما حق حمله به هموعان خود را نداریم. و زندگی مشترک آسان تر است اگر همه از آنچه عیسی در آن زمان به شنوندگانش گفت پیروی کنند: مهربان باشید، همانطور که پدر شما مهربان است!

آمین